



مک کارتیسیم فرم!



دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری با علی خامنه‌ای امروز صورت گرفت و در این دیدار شخص هاشمی رفسنجانی نیز شرکت داشت! البته این به اصطلاح «مجلس» بر اساس همان ورق‌پاره‌ای که خودفروختگانی از قماش صدرحاج سیدجوادی و کاتوزیان تحت عنوان «قانون اساسی» برای ما ملت نوشته‌اند، فرضاً «نهادی» است جهت نظارت بر عملکرد «رهبری»! و در شرایط فعلی، که دوست و دشمن فروپاشی ساختار دولت را به عین در این حکومت فکس می‌بینند، این نهاد به اصطلاح «ناظر» بجای نقد و بررسی عملکرد علی خامنه‌ای، آنهم در چارچوب منافع همین «رژیم»، با گسیختن افسار خود تبدیل به یکی از مداحان اصلی مقام معظم شده! این آخوندهای مفتخور که گویا حداقل گروهی از آنان با رأی ملت ایران به نمایندگی در این مجلس مضحک «انتخاب» شده‌اند، بجای ارائه راهکارها

جهت خروج از بحرانی که نهایت امر سر خودشان را به زیر تیغ گیوتین خواهد فرستاد، راه بهتری جز مداحی قدرت استبدادی نیافته‌اند. اینان همچون نمونه‌های دیگرشان در نظام‌های دست‌نشانده و استبدادی، همچون اوباش خیابانی هنگام بروز بحران به دور خیمه‌ای فروهشته و هیچ‌کاره که فقط در تبلیغات جهانی همه کاره مملکت معرفی می‌شود، جمع شده، در راستای حقانیت بخشیدن به همان تبلیغاتی جهانی دست به مجیزگوئی از رهبر می‌زنند! موجودی به نام علی خامنه‌ای که امروز به اصطلاح همه‌کاره کشور ایران معرفی می‌شود، مطمئناً حتی نقشه کشور ایران را هم یک‌بار به چشم ندیده!

با این وجود، «دیدار» مجلسیان «خبره» با رهبر حکومت اسلامی یک نتیجه سیاسی بسیار روشن نیز به همراه دارد؛ حضور هاشمی رفسنجانی در این دیدار یک‌بار دیگر به صراحت ثابت کرد که گروه‌ها و تشکیلاتی که چشم‌شان به امید عملکردهای امثال حاج‌بهرمانی و دیگر اوباش نانخور حکومت «به در خیره» مانده، تا چه حد «آب در هاون می‌کوبند». از ماه‌ها پیش، یعنی همان روزها که اوباش حکومت اسلامی با شعار «موسوی رأی منو پس بده!» خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده بودند، در همین وبلاگ گفتیم که این «برنامه» با حمایت کل این حکومت و فقط جهت سرکوب ملت ایران پیش‌بینی شده. گفتیم که شرکت در این «هیجانات» که ظاهراً غیرقابل کنترل نیز می‌نمود، به صلاح ملت ایران نیست، و پای گذاشتن در برنامه «حسین! حسین! میرحسین» فقط توسط گروه‌هایی به عنوان داروی دردهای ملت ایران ارائه می‌شود که عملکردشان طی سه دهه گذشته در مقام «کمکی‌های» حکومت ولی فقیه به عیان به اثبات رسیده. با این وجود، می‌بینیم که دود «جستجوی حبل‌المتین» این حضرات در ساختار حکومت اسلامی نه به چشم خودشان، که همچون بزنگاه‌های دیگر فقط به چشم ملت ایران می‌رود.

به طور مثال، جمهوری «محترم» فرانسه، پس از یک تبلیغات چندین ماهه بر علیه «ظلم» و «ستمی» که احمدی‌نژاد و علی خامنه‌ای بر ملت ایران «روا» داشته‌اند، هنگام عزیمت احمدی‌نژاد به سازمان ملل از فرصت استفاده کرده یک «مصاحبه» داغ و آتشین با حضرت رئیس‌جمهور صورت می‌دهد. و این مصاحبه احمقانه در شرایطی در سطوح مختلف جهانی منتشر شد، که نظام رسانه‌ای در

جهان بر «مخالفان» همین رئیس‌جمهور، هر چند که مخالفت‌شان را ما ساختگی و بی‌پایه و اساس می‌دانیم، یک خفقان مرگ‌آور سیاسی تحمیل کرده است! این «خفقان گرفته‌ها»، ظاهراً همان‌ها هستند که مورد حمایت فرانسه و انگلستان و ایالات متحد هم قرار داشتند!

این است نتیجه رفتن به ته چاه با طناب‌های پوسیده استعمار! این حضرات اگر درایت و کفایتی می‌داشتند مسلم بدانیم استعمار حضورشان را در رأس هرم قدرت به مدت سه دهه بر نمی‌تابید. در دیدار با گل‌سرسبد همین «خفقان گرفته‌ها»، یعنی هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای باز هم به سیاق و راه و روش‌های معمول این سه دهه شروع به «هارت و پورت» می‌کند؛ سخنانی بی‌سروته بر زبان می‌آورد که نه تنها معضلات و مشکلات مملکت را در این مقطع به هیچ عنوان حل نخواهد کرد، که فقط در چنین شرایط حساسی می‌تواند از زبان یک مزدور دست‌نشانده و بیگانه با منافع ملی بر زبان رانده شود.

البته ایشان در این دیدار یادشان نرفت که باز هم سری به دکان ارباب و خصوصاً بساط «جنگ نرم» بزنند! می‌دانیم که ادبیات استعمار برای نوکرانش در جهان سوم بسیار کارساز است. از روزی که استعمارگران پدیده‌ای به نام «جنگ نرم» و یا «براندازی نرم» را باب کرده‌اند، فاشیست‌های دست‌نشانده سرمایه‌داری در راه تأمین چپاول ملت‌ها، از این «ادبیات» بهره فراوان می‌گیرند. خلاصه می‌کنیم، هر کجای دنیا که گروه‌هایی از مردم، در هر قشر و جماعت و طبقه‌ای با سیاست‌های دولت مخالفت کنند، اگر مخالفت‌شان مسلحانه باشد که تحت عناوینی «توجیه شده» آنا سرکوب خواهند شد؛ اگر هم این مخالفت به صورت مسالمت‌آمیز ابراز شود، تحت عنوان «براندازی نرم» باز هم آنان را به همان صورت سرکوب خواهند کرد. عبارت استعماری «براندازی نرم» از همان دکان‌های آمریکائی بیرون آمده که طی «جنگ سرد» سخنرانی مک‌کارتیست‌ها و آدمکش‌ان سازمان سیا را تحت عنوان مبارزه با کمونیسم و «ضدخدائی» اختراع کرده بودند. امروز از آنجا که دیگر عبارت «کمونیست خدانشناس» بسیار خنده‌دار شده، عموماً عبارت «براندازی نرم»

را از لیفه تنبانش بیرون کشیده. هر کس حرفی بزند، هر کس مقاله‌ای بنویسد، هر کس داستانی به رشته تحریر در آورد و هر کس حتی لباسی بپوشد که استعمار و نوکران‌اش از قماش علی خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و دیگران آنرا در مسیر مخالف منافع‌شان تحلیل کنند، کار تمام است! این عمل «براندازی نرم» تلقی می‌شود، با فرد خاطی نیز در مقام یک برانداز برخورد خواهد شد! «مبارزه با براندازی نرم» در گفتمان فاشیست‌ها به این معناست که مخالفین را در هر حال می‌باید سرکوب کرد.

این است چشم‌اندازی که سرمایه‌داری استعمارگر غرب در سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی در برابر چشم جهانیان گشوده: توجیه سرکوب ملت‌ها، چپاول مناطق گسترده‌ای از جهان و نهایت امر به زیر پای گذاشتن اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مبانی حقوق بشر! اما این عملیات «خداپسندانه» را که غرب نمی‌تواند از طریق فعالیت مهره‌هایی صورت دهد که مستقیماً به او وابسته‌اند؛ اینجاست که ماسک «نبرد با آمریکا»، صورتک نفرت‌انگیزی که همین علی خامنه‌ای خود فروخته سه دهه است بر چهره پلیدش گذاشته کاربرد خود را به صراحت نشان می‌دهد. اینان بر اساس این قصه‌ها در حال مبارزه با آمریکا هستند، ولی جالب است که نان‌شب‌شان را همان آمریکائی‌ها به دست‌شان می‌دهند.

حال که سخن از ینگه‌دنیا به میان آوردیم بهتر است نگاهی نیز به فعالیت‌های سازمان رسوای ملل داشته باشیم. این سازمان که پس از جنگ دوم جهانی تحت فشار دیپلماتیک و تبلیغاتی آمریکا جهت ایجاد فشار همه‌جانبه بر اتحاد شوروی پایه‌ریزی شد، امروز نقش انسان‌ستیز خود را به بهترین وجهی ایفا می‌کند. امسال سخنان اصلی مجمع عمومی سازمان ملل کسی نبود جز کلنل قذافی! یک دلک دست‌نشانده شرکت‌های نفتی آمریکا در کشور لیبی که دهه‌هاست نفت سبک این منطقه را که بسیار نیز گرانقیمت است در انحصار شرکت‌های نفتی ایالات متحد قرار داده! البته این کلنل «خدادوست» و انقلابی که همچون نمونه ایرانی‌های آن، روح‌الله خمینی قرآن را «قانون اساسی» حکومت خود معرفی کرده، با سوءاستفاده از «آزادی بیان» یک ساعت و نیم در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به جفنگ‌بافی و مزخرف‌گوئی مشغول بود! جالب اینکه، این فرد دست‌نشانده که با «سخنرانی» طولانی و بی‌دلیل برنامه‌تمامی سخنرانان سازمان ملل را بر هم زده بود از طرف هیچ مقامی مورد اعتراض قرار نگرفت! می‌دانیم که لیبی کشوری «مستقل»

است! و این «استقلال» را زمانیکه دهه‌ها پیش تمامی میداین نفتی اینکشور در قراردادهائی «غیرقابل انفعال» به یانکی‌ها واگذار شد، در عمل مشاهده کرده‌ایم.

رها کردن قلاده امثال کلنل قذافی، و آوردن‌شان به سازمان ملل متحد را ما تلاشی دیگر از جانب دولت‌های استعمارگر جهان در مخدوش نمودن هر چه بیشتر تصویر ملل جهان سوم می‌بینیم. سازمان ملل به راحتی می‌تواند از حضور اینان در اجلاس عمومی جلوگیری کند؛ همانطور که جناب «کلنل» چهل سال پشت در همین مجمع عمومی گیر کرده و حق سخنرانی نمی‌یافتند! اینکه یک دلک دست‌نشانده را به نمایندگی از طرف ملت لیبی به نیویورک بیاورند که با مسخرگی‌هایش وسیله سرگرمی و غش و ریسه خبرنگاران شود، جز مسخره کردن ملت لیبی چه چیزی می‌تواند تلقی شود؟ امروز این «مسخرگی» در ابعاد تمام و کمال خود در مورد ملت‌هایی به روی صحنه برده شده که اشتباهی نفتخواری و چپاول استعمارگران را بیش از دیگران تحریک می‌کنند؛ و نتیجه این اشتباهی صاف برای چپاول ملت‌ها حضور دوباره احمدی‌نژاد در نیویورک است!

فردی که تا همین چند هفته پیش تمامی روزی‌نامه‌های غربی از وی به عنوان یک «آدمکش» نام می‌بردند، سخنان مجمع عمومی هم از آب در آمده! اینکه این «آدمکش» و دلک مقام معظم در برابر یک «سالن خالی» به نام ملت ایران سخنرانی کند معنا و مفهوم‌اش چیست؟ آن محافل که در آستین پاره یک پیرمرد مفلوک و احمق به نام علی خامنه‌ای فوت کرده‌اند تا در تبلیغات رسانه‌ای او را «یک تنه» در برابر ملت ایران قرار دهند، و شکری به مراتب گنده‌تر از دهانش به او بخوراندند، احمدی‌نژاد، عنتر همین لوطی «ک...پاره» را هم به سازمان ملل می‌آورند تا در یک سالن خالی رو به دیوار به نام ملت ایران «سخنرانی» کند. اگر اینکار توطئه‌ای مستقیم بر علیه منافع ملی ما ایرانیان نیست، آیا نام دیگری می‌توان بر آن گذاشت؟

خارج از ابعاد نظری و ایدئولوژیک که استعمار در ایران با توسل به یک مذهب «خلق‌الساعه» اینک ۸ دهه است منافع خود را در بطن آن بخوبی توجیه و تأمین کرده، از نظر اقتصادی دولت‌های وابسته‌ای که طی این مدت با حمایت استعمار بر کشورمان حکومت کرده‌اند، به نوبه خود سنگ تمام گذاشته، کشور را در هزاره سوم میلادی در موضع هندوستان پیش از استقلال قرار داده‌اند. اگر هند در

دورانی که ملکه انگلستان برای اش «فرماندار» معین می‌کرد، پنبه می‌فروخت تا پارچه به چندین برابر قیمت از انگلستان وارد کند، کشور ایران تحت یک حکومت «برمامگوزید»، که ادعای انقلابی بودن و اسلامی بودن و غیره‌اش گوش فلک را کر کرده، امروز نفت خام به ثمن بخش به آمریکا می‌فروشد تا بنزین و نفت سفید و گازوئیل و فرآورده‌های نفتی وارد کند! این همان «استقلالی» است که قرار بود توده‌ای‌ها و مجاهدین و فدائیان و آخوندها و ملیون و بازاری‌ها و غیره برای ما ملت تأمین کنند! از حق نگذریم طی این سه دهه خیلی خوب عمل کرده‌اند! کار این «استقلال» آنقدر بالا گرفته که امروز گزارشگر یک کانال خبری در کشور فرانسه که اهداف «جهان متمدن» را در محاصره اقتصادی ایران «تشریح» می‌کرد، بادی در غیبتش انداخت و گفت: «ایران بدون حمایت فناوریانه دیگر کشورها قادر به تولید بنزین و ساختن پالایشگاه نیست!»

بله، وقتی یک دیوانه زنجیری به نام خمینی را بر یک کشور حاکم می‌کنید طبیعی است که بنیه فناوریانه آن نیز تا این حد سقوط کند. کدام جنایتکاران بر روی امواج رادیویی‌شان برای ملت ایران رنگ «امام! امام!» گرفته بودند؟ کدام کشور این مردک آدمکش را از سوراخ و سنبه‌های نجف بیرون کشید و به نوفل‌لوشاتو در فرانسه آورد؟ کدام سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی مشتی اوباش از قماش یزدی، بنی‌صدر و قطب‌زاده را در خدمت این مردک احمق گذاشتند؟ این سئوال‌ها را دیگر آقای خبرنگار جواب نخواهند داد؛ این سئوال‌ها است که ملت ایران می‌باید به آن‌ها پاسخ گوید.

ولسی واردات فرآورده‌های نفتی به فاجعه‌ای به نام حکومت اسلامی محدود نمی‌ماند، اشتباه نکنیم! این قضیه همانطور که گفتیم سر بسیار دراز دارد. در دوره‌ای که «آریامهر» برای ما ملت خواب «دروازه‌های بزرگ تمدن» می‌دید و سر «قبر» کورش روضه امام حسین هخامنشی می‌خواند، وابستگی کشور ایران به واردات فرآورده‌های نفتی آنقدر بالا گرفته بود که شرکت ملی نفت ایران تحت مدیریت آقای منوچهر اقبال یک دفتر مستقل جهت تنظیم این «واردات» از آمریکا افتتاح کرد! بی دلیل نیست که امروز غربی به خود اجازه می‌دهد ایران را از ساختن یک پالایشگاه که تکنولوژی آن متعلق به دهه ۱۹۳۰ میلادی است عاجز بداند! این عجز نتیجه حاکمیت استعمار بر ملت ایران است، اینان با کمک اوباش و نانخورهای‌شان از قبیل علی خامنه‌ای و احمدی‌نژاد اینک ۸

دهه است در کشور ما این عجز را در چارچوب‌های متفاوت سازمان داده و در هر بزنگاه به آن دامن زده‌اند.

امروز اداره مخابرات حکومت اسلامی ادعا دارد که «جهان اینترنت»، تکنولوژی هزاره سوم را کاملاً «تحت کنترل» و انقیاد خود گرفته. حداقل رادیوفردا در تبلیغات خود دست در دست «فیلترشکن‌های» التفاتی عموسام، «پیام» قدرت و استقلال حکومت اسلامی را در زمینه کنترل اینترنت بخوبی به ملت ایران «تفهیم» کرده! با این وجود همین حکومت اسلامی زمانیکه کارش به تولید نفت سفید و بنزین و وازلین می‌رسد دیگر قدرت‌های فناوریانه‌اش را از دست می‌دهد و همین‌ها ادعا می‌کنند ساختن پالایشگاهی که فناوری آن متعلق به دوران پیش از جنگ دوم جهانی است از بنیه فنی ایرانی خارج است. اینهمه در شرایطی که آقای اوباما طرح مقابله با موشک‌های قاره‌پیمای حکومت اسلامی را شخصاً به کنگره می‌برند! آیا کسی که یک جو فهم و شعور داشته باشد این «خیمه‌شب‌بازی» مهوع را باور خواهد کرد؟ مسلم بدانیم که هیچ عقل سلیمی این صحنه‌آرائی را بر نمی‌تابد. حکومتی که نفت سفید نمی‌تواند تولید کند، موشک قاره پیمای با رادارهای فوق‌سریع از کجا می‌آورد؟ برای پاسخ به این پرسش هم یک داستان خوب برای ملت ایران ساخته‌اند: روس‌ها! بله، روسیه در مرزهای‌اش به یک دولت دست‌نشانده آمریکا موشک می‌دهد تا برای خودش دردسر درست کند! این است نتیجه استدلال‌های احمقانه‌ای که تحت عنوان «تحلیل» و «تفسیر» به خورد ما ملت داده‌اند. ولی در واقع، بنیه فنی یک دولت دست‌نشانده بستگی تام و تمام به این امر پیدا می‌کند که تحت حمایت استعمار، و در چارچوب منافع اقتصادی و مالی و ژئوپولیتیک اجنبی، فناوری‌ها و «قابلیت‌های‌اش» به کدام مجاری می‌باید هدایت شود.

مسلماً برای بیرون رفتن از این «دورباطل» ملت ایران نمی‌تواند به نامه‌های «محبت‌آمیز» آیات عظام به یکدیگر و اطلاعیه‌های طوفانی و انقلابی امثال میرحسین موسوی تکیه کند. برای بیرون رفتن از چنبره استعمار یک اصل کلی را نمی‌باید فراموش کرد، اصلی که فریب کودتای ۲۲ بهمن ۵۷ صحت آنرا یک‌بار دیگر به اثبات رساند: برای بیرون رفتن از چنبره استعمار نمی‌باید به نوکران استعمار تکیه کرد.